

بررسی نظریات اخلاقی در توجیه گزاره های اخلاقی بر مبنای بدیهیات (بدیهیات اخلاقی و غیر اخلاقی)

چکیده محتوایی

بیان مدعا (حجت الاسلام دکتر احمدی امین): توجیه گزاره های اخلاقی با رویکرد مبنی‌گروانه و بر پایه گزاره های بدیهی، طیفی از نظریات را شامل میشود. تقسیمات در این نظریه ها گاهی به جهت نوع گزاره های پایه است. مثلاً برخی آن ها را از نوع گزاره های اخلاقی و برخی آنها را از سنخ گزاره های اخلاقی می دانند. نمونه آشکار نوع دوم را در نظریه استاد مصباح یافتیم. جهت دیگر در تقسیم این نظریات، به روش یافت گزاره های پایه باز می گردد. برخی مانند مور و راس و آقای لاریجانی شهود را راه شناخت گزاره های پایه دانستند و برخی دیگر چون کانت آنها را گزاره های پیشینی، کلی و مطلق دانستند که به مشاهده عقل عملی در می آید. برخی دیگر چون استاد سبحانی و شهید صدر بر این عقیده بودند که گزاره های بدیهی وجود دارند چون اعتقاد به گزاره های نظری غیر منتهی به بدیهیات به تسلسل و دور می انجامد. در بحث از الزام و ارزش نیز رویکرد ها متفاوت بود. برخی چون مور فقط خوبی و خیر را بدیهی و قابل شهود می دانستند و برخی چون سیجویک این شان را برای الزام و باید قائل است. اندیشمندان زیادی این تفکیک را نمیپذیرند و برای ارزش و الزام یک حکم صادر می کنند.

ناقد اول (حجت الاسلام دکتر حسن محیطی): ضرورت و فایده بحث بایستی مشخص باشد تا برای خوانندگان دارای فایده باشد. لذا بحث ضرورت و فایده مناسب است که داخل متن اضافه شود. بحث تحلیل معناها و اقسام توجیه اخلاقی هست که این مطلب را ما به صورت خیلی کم رنگ داخل متن داشتیم. سه معنا برای توجیه اخلاقی ذکر می کنند که خیلی مهم هست، چرا باید اخلاقی باشیم؟ چرا باید اخلاقی زندگی بکنم؟ چرا باید راست بگم؟ خوب بود که به این بحث هم توجه می شد و معنای توجیه اخلاقی بیشتر باز می شد. باید بین ارزش و لزوم یا ارزش و الزام تفکیک کنیم، یک سری خوبی ها و بدی ها داریم و یک سری بایدها و نیایدها، بایدها و نیایدها که الزام یا لزوم اخلاقی اند با خوب ها و بدها متفاوت اند، در دیدگاه غربی به این تفکیک توجه شده اما در دیدگاه اسلامی این تفکیک ارزش و لزوم را هم به نظرم باید بهش بپردازیم. این که من باید چه کنم یا نکنم یا راست گویی خوب است دروغ گویی بد است، این برمی گرده به این که آیا کمال خوب است یا بد است، لذا اگر کمال خوب باشد، بنابراین چون راست گویی باعث کمال من می شود راست گویی هم می شود خوب، لذا خوبی صداقت برمی گردد به خوبی کمال، اشکالی که شما فرمودید این بود که خب کمال یک امر اختیاری نیست و چرا کمال انسان اختیاری نیست؟ برای اینکه کمال نتیجه فعل اختیاری انسان است من اگر امانت دار باشم اگر عفت بورزم و اگر راست بگویم به صورت تکوینی باعث می شه که کمال هم در من به وجود بیاد و حاصل بشود لذا نتیجه فعل اختیاری است نه فعل اختیاری، لذا فرمودند که کمال از دایره اخلاق خارج می شه لذا خوبی های اخلاقی برمی گردد به چیزی که اخلاقی نیست ولی کمال وجودی است. ظاهراً معنی این می شه که چرا راست گفتن من خوب است برای این که صداقت درونی خوب است، اون ویژگی و ملکه درونی خوب است، که شما اینجا متوقف شدید درحالی که اینجا جای سوال باقی است که چرا این صداقت درونی عفت و همه ملکات درونی خوبند؟

ناقد دوم (آقای دکتر محمدجواد فلاح): نکته اول اینکه عنوان گویا نیست و یکی از اشکالاتی که به بحث وارد هست این است که عنوان ناظر به یک مسئله جدید نیست. به نظرم اگر از تعبیر نا اخلاقی استفاده بکنید خیلی بهتر است. به نظرم اگر قرار باشه شما مبتنی بر نظریه خودتون و آن دیدگاه آخر به هر حال مباحث را ارائه بکنید، ارائه دیدگاه ها با این وسعت و فراوانی به نظرم لزومی ندارد. به نظرم شما اگر توضیح می دادید که با چه دغدغه، با چه مشکلی مواجه شدید در این نظریات رایجی که مطرح شده، که این لازمه اش ارائه پیشینه قوی است.

در بحث قضایای بدیهی نهایتاً شما تعیین موضع نکردید. نکته دیگر اینکه در تمام این پراکندگی دیدگاه ها شما هیچ جا اعلام نظر نمیکنید که کدام دیدگاه را ترجیح می دهید، کدام دیدگاه را می پذیرید، کدام دیدگاه را نقض میکنید، یعنی نقض و ابرام ها باید مشخص باشد تا ما متوجه شویم که جهت گیری بحث شما به کدام سمت و سو می باشد. شما مبنای توجیه گزاره های اخلاقی و اوصاف صفات را شما مبتنی بر یک امر وجودی قرار دادید و گفتید که چون سنخش از سنخ وجود هست، پس توجیه پذیر هست، برداشتی که بنده کردم این بود که شما فرمودید برخی از صفات اکتسابی که ما مثل صداقت و وفاداری، حاکی از نحوه کمال است.

مدیر کرسی (حجت الاسلام دکتر پاکپور): ایشان با طرح پرسش های حضار و سایر مطالب طرح شده توسط ناقدین و جمع بندی نهایی، به حسن ختام این کرسی پرداختند.